



علم الهی و نقش تربیتی ایمان به آن

دکتر محمد هادی عبد خدائی^۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۳/۴ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۶/۵

چکیده

علم الهی یکی از صفات ذاتی خداوند است و مهم‌ترین موضوع مورد اختلاف انسان الهی و مادی در مورد مبدأ اول می‌باشد و ایمان به آن نقش مهمی در زندگی انسان دارد، هم در آدمی امید و اطمینان ایجاد می‌کند و به او توکل و آرامش می‌بخشد و هم او را از بدی‌ها و زشتی‌ها باز می‌دارد و روح وی را تزکیه و تصفیه می‌نماید؛ زیرا که هم خداوند را حاضر و ناظر می‌داند و هم آگاه به ظواهر و بواطن؛ چنان‌که فرمود: ﴿يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ﴾ (غافر/۱۹).

در این مقاله ابتدا علم حصولی و حضوری بیان شده و سپس به نحوه علم الهی اعم از ذات و غیره و دلایل آن پرداخته است. در مورد گستره علم الهی و وسعت غیر متناهی آن، مطالبی همراه با دلایل عقلی و عملی بیان گردیده و به برخی از شبهات و پاسخ آنها اشارت رفته است، ضمناً مقایسه مختصری هم میان تورات و انجیل و قرآن کریم انجام یافته و در پایان آیات مقدسه قرآنی و روایات معصومین علیهم‌السلام ارائه گردیده است.

کلیدواژه‌ها: علم حضوری، علم حصولی، علم الهی، قرآن.

یکی از صفات جمال و ذاتی پروردگار متعال علم او می‌باشد. در فرهنگ اسلامی علم

۱. استادیار دانشکده الهیات و معارف اسلامی مشهد.

خداوند گسترده و بی‌نهایت است. پروردگار از سرّ و عیان و غیب و شهادت آگاه است، عالم به جزئیات و کلیات می‌باشد، علم او پیش از موجودات و همراه با آنها و همچنین پس از فناء آنهاست؛ چنان که فرموده:

﴿وَمَا يَعْزُبُ عَنْ رَبِّكَ مِنْ مِثْقَالِ ذَرَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ وَلَا أَصْغَرَ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْبَرَ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ﴾ (یونس / ۶۱).

پیش از بیان علم الهی و ویژگی‌های آن، ناگزیر از بیان چند مطلب به صورت مقدمه هستیم:

۱- علم الهی یکی از صفات بارزی است که مورد نزاع میان انسان الهی و انسان مادی است؛ زیرا همگان ناگزیر از اعتقاد به وجود واجب هستند، ولی اختلاف در صفات و ویژگی‌های او است. انسان مادی را ذرات نخستین می‌داند که عبارت از مصالح اولیه بناء این جهان می‌باشند، ولی انسان الهی را عبارت از وجود پروردگاری می‌داند که این جهان را آفریده است. اختلاف عمده در صفات مبدأ نخستین است. مادی همه چیز را منتهی به ماده‌ای بی‌شعور می‌کند، ولی الهی مبدأ نخستین یا به تعبیر صحیح‌تر مُبدع و بنیان‌گذار جهان را عبارت از پروردگاری با علم، اراده، قدرت و حیات می‌داند. از این رو، علم الهی و گفت‌وگوی آن دارای اهمیت خاصی می‌باشد، آن هم علمی همراه با حکمت و به تعبیر صحیح عین حکمت.

۲- علم عبارت از آگاهی می‌باشد و آن بر دو قسم است: حضوری و حصولی. علم حضوری مانند آگاهی انسان از خود و علم حصولی هم عبارت از آگاهی انسان از اشیای خارجی است.

علم حصولی

در تعریف علم حصولی گفته شده است: «صورة حاصلة من الشيء عند الذهن»؛ علم حصولی عبارت از صورتی است که از چیزی در ذهن انسان پدید می‌آید. توضیح بیشتر اینکه، هنگامی که چشم ما به یک شیء مادی می‌افتد، صورتی از آن شیء مادی در قرنیه چشم منعکس می‌شود، آن صورت به قسمت نهایی چشم می‌افتد، از آنجا توسط اعصاب بینایی به مغز منعکس می‌شود، آن صورت از مغز به نفس منعکس

می‌گردد؛ از این رو تصویر مزبور را در نفس خویش مشاهده می‌کنیم، همچنین است نسبت به مسموعات یا هر چیز دیگری که یکی از حواس پنج‌گانه احساس می‌کند.

علم حضوری

در تعریف علم حضوری گفته شده است: «حضور الشیء عند الذهن»؛ یا به عبارت دیگر، حضور معلوم در نزد عالم؛ مانند حضور خصوصیات نفس انسان در نزد خودش. توضیح بیشتر اینکه، ما همان‌طور که از اشیای خارجی اطلاع داریم به نحو کامل‌تری از نفس خویش و خصوصیات آن آگاهی داریم، به خوبی می‌دانیم که آیا شجاع هستیم یا ترسو، خیرخواه هستیم یا بدخواه، دارای گذشت هستیم یا کینه‌توزی، نسبت به چه موضوعاتی علم داریم و نسبت به چه مطالبی جاهل می‌باشیم، علم ما نسبت به نفس و خصوصیات آن به علم حضوری و به مراتب روشن‌تر از اشیای خارجی است. در این مورد قرآن کریم می‌فرماید:

﴿بَلِ الْإِنْسَانُ عَلَىٰ نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ﴾ (قیامت/۱۴).

تبدیل علم حصولی به علم حضوری

علم و آگاهی ما نسبت به اشیای خارجی گرچه ابتدا به صورت علم حصولی است؛ یعنی تصویری از اشیای خارجی در ذهن ما انجام می‌گیرد، ولی همان تصویر جزء ذهن ما می‌شود و سپس آن را مشاهده می‌کنیم. از این روشیء خارجی اگر هم از بین رود ما آن را در ذهن خویش می‌بینیم؛ مانند تصویری که از شمایل پدر متوفای خود داریم و یا از حادثه‌ای که به کلی سپری شده است.

بنابراین، علم ما نسبت به محفوظات خود علم حضوری است، اگرچه ابتدا بوده است. از این رو می‌توان گفت به‌طور کلی علم عبارت است از حضور معلوم در نزد عالم و اینجاست که گفته می‌شود به اتحاد علم و عالم و معلوم، همچنان که فرفوریس گفته است و مقصود از اتحاد، اتحاد علم و عالم با معلوم خارجی نیست، بلکه مراد اتحاد بین علم و عالم و همان معلوم ذهنی می‌باشد.

علم الهی

کلیه الهیون به وجود علم الهی اذعان دارند و آن را از صفات کمالی و ذاتی پروردگار می‌دانند، ولی در حدود و کیفیت آن اختلافاتی دارند، گرچه در عهد عتیق هم تعبیراتی همراه با مسامحه وجود دارد که ساحت مقدس خداوند متعال از آن منزه می‌باشد.

گفت و گو درباره علم خداوند در دو بخش انجام می‌گیرد:

یکی علم الهی نسبت به ذات خود و دیگری علم خداوند نسبت به غیر.

علم پروردگار نسبت به ذات خویش: در این مورد براهینی اقامه نموده‌اند که فقط به بیان یکی از آنها می‌پردازیم و آن عبارت است از قاعده «مفیض الکمال لیس فاقداً له»؛ عنایت کننده کمال نمی‌شود فاقد آن باشد). به تعبیر دیگر:

ذات نایافته از هستی بخش کی تواند که شود هستی بخش

بلکه باید واجد کمالی بیشتر و هستی برتری باشد.

توضیح مطلب: خداوند متعال انسان را آفریده است، هر انسانی از ذات خود آگاهی دارد؛ پس خداوند هم که انسان را آفریده است باید از ذات خود آگاه باشد. به تعبیر دیگر، هر چیزی که در معلول هست به نحو کامل تری هم در علت هست و اگر شعور در معلوم هست به نحو کامل تری هم در علت هست. حال مشاهده می‌کنیم انسانی که پدیده پروردگار است نسبت به خود و ذات خود آگاهی و علم دارد؛ پس خدایی هم که او را آفریده است به طریق اولی باید نسبت به ذات خویش آگاهی داشته باشد. (البته به عنینیت یا سنخیت اشتباه نشود).

علم الهی نسبت به غیر: در مورد علم خداوند نسبت به غیر از خود دلائلی اقامه شده است که ما به ذکر دو دلیل بسنده می‌کنیم:

۱- علم خداوند نسبت به ذات - که به آن اشاره شد - ایجاب علم به غیر هم می‌کند. بدین بیان:

هر موجودی غیر از پروردگار ممکن الوجود است؛ از این رو معلول خداوند متعال و به تعبیر بهتر، مخلوق خداوند است. از طرفی علم به علت، علم به معلول هم هست. نتیجه: خداوند که عالم به خویش است عالم به معلولات خود یا به تعبیر بهتری عالم به مخلوقات خود هم می‌باشد.

۲- اتقان صنع بر علم صانع دلالت می‌نماید. بدین بیان:

همان طور که وجود معلول دلالت بر وجود علت می‌کند یا به تعبیر بهتر همان طور که وجود مصنوع بر وجود صانع دلالت می‌نماید، خصوصیات مصنوع هم برویژگی‌های صانع دلالت می‌نماید. یک کتاب ارزشمند، بیانگر علم نویسنده آن است و یک تابلو زیبا گویای هنرنقاش آن می‌باشد، امکان ندارد کتابی دانش‌افزا پدیده آدمی بی‌خرد باشد و تابلویی که هنر در آن موج می‌زند، محصول آدمی بی‌هنر باشد.

حال این جهان با هزاران دقت و حکمتی که در آن وجود دارد و هزاران هنری که در آن متبلور است، نمی‌شود پدیده طبیعی بی‌شعور یا تصادفی کور باشد، بلکه حتماً مصنوع آفریدگاری علیم و فرهیخته است که میلیاردها دقت و ظرافت در کارگاه خود به کار برده است و چه خوب گفته:

بی‌علم نمی‌تانی کز پیه کشی روغن بنگر به همان علمی کز پیه بصر سازد

این برهان اضافه بر علم، بر حکمت الهی هم دلالت می‌کند.

خواجه طوسی به این دلیل و دلیل قبل و همچنین تجرد اشاره کرده، می‌گوید:

«والإحکام والتجرد واستناد کل شیء إلیه دلائل العلم»^۱.

وسعت علم الهی

خداوند متعال علمی گسترده و بی‌نهایت دارد و در محدوده زمان و مکان نمی‌باشد. او عالم به همه چیز و در همه وقت است؛ چه قبل از ایجاد و چه هنگام ایجاد و چه پس از آن؛ پیش از ورود به بحث ناگزیر از بیان مطلب و مثالی هستیم:

محدودیت: محدودیت نتیجه ضعف وجودی و قرار گرفتن در بُعد زمان و مکان و از عوارض امکان است. بُعد زمان و مکان از هر جهت ایجاد محدودیت می‌کند، اتومبیلی که در جاده‌ای حرکت می‌کند چون در این جاده است، سرنشینان آن از جاده دیگر و اتومبیل‌های آن جاده آگاهی ندارند، ولی ماهواره‌ای که مشغول عسکبرداری است چون خارج از هر دو جاده است و اشراف بر آن دو دارد، آگاهی از هر دو و همچنین وقایع اتفاقیه

۱. کشف المراد، ص ۱۷۴.

آن دو دارد. همچنین است انسانی که در محدوده زمانی خاص قرار دارد، از زمان بعد آگاهی ندارد، ولی فردی که مافوق زمان است، همچنان که از حال آگاهی دارد، از آینده هم اطلاع دارد، برای او گذشته و حال و آینده فرقی نمی‌کند؛ زیرا در محدودیت زمانی قرار نگرفته است، همچنین است در مورد مکان.

حال با توجه به مثال فوق باید توجه داشت که بُعد زمان و مکان نقشی در علم الهی ندارد. خداوند متعال نسبت به اشیاء آگاهی دارد هم پیش از ایجاد آنها و هم هنگام پیدایش آنها و هم پس از آنها، از این رو در دو بخش گفت‌وگومی کنیم:

۱- علم الهی پیش از ایجاد

در مورد علم الهی پیش از ایجاد، همان طور که گفته شد، علم به سبب و علت از جهت آنکه سبب و علت است علم به مسبب و معلول هم می‌باشد و چون خداوند متعال علم به خویشتن دارد، عالم به معلولات و مسببات خود هم می‌باشد، و همچنین آگاه است به سلسله اسباب و مسببات تا برسد به اسباب و مسببات جزئی. برای تبیین این مطلب می‌توان به نمونه‌هایی اشاره کرد.

الف: منجمی که نسبت به قوانین فلکی و محاسبات آن آگاه است به خوبی از خسوف‌ها و کسوف‌ها اطلاع دارد حتی تا هزاران سال پس از خود را؛ زیرا خسوف و کسوف در اثر واقع شدن زمین بین خورشید و ماه و یا واقع شدن ماه بین خورشید و زمین است و چون حرکت زمین و ماه بسیار منظم و دقیق و غیرقابل تخلف می‌باشد، کسی که آگاهی دارد به خوبی می‌تواند اطلاع دهد که در چه ماه‌ها و در چه ساعاتی خسوف و کسوف اتفاق می‌افتد. منجم با توجه به حیلولة (حایل شدن) و وقوع زمین و ماه در درجه مخصوص که علت است، خبر از معلولی که خسوف و کسوف باشد، می‌دهد.

ب: طبیب حاذق با گرفتن نبض و آزمایش‌های لازم می‌تواند پیش از بروز بیماری، از آن اطلاع دهد و در صدد پیشگیری از آن برآید؛ مثلاً با آنژیوگرافی متوجه انسداد رگ‌های قلب شده، نتیجه آن را که سخته و ایست قلبی می‌باشد، پیش‌بینی کند و با توجه به علتی که عبارت از انسداد عروق است، از معلولی که «ایست» باشد،

۲- علم الهی در هنگام ایجاد و پس از آن

پیش از ورود به مطلب ناگزیر از بیان موضوعی هستیم و آن بدین قرار است: تبیین ربط حادث به قدیم: در مورد ربط حادث به قدیم فلاسفه و متکلمان سخنانی گفته و تشبیهاتی کرده‌اند، در مورد رابطه بین ذات مقدس الهی و جهان تعبیرات گوناگونی شده است، برخی از خداوند تعبیر به آفریننده کردند و از موجودات به آفریده، بعضی به صانع و مصنوع، برخی به مبدع و مبدع و بعضی به مؤثر و اثر، بعضی به صاحب آیه و آیه، برخی به نقاش و نقش، بعضی به ناظم و منظم، برخی به نور و مستنیر و بعضی به علت و معلول، برخی به مُحرک و متحرک، بعضی به واجب و ممکن و برخی به وجود اصیل و وجود ربطی، بعضی به شیء و برخی به جمال و آینه، بعضی به خورشید و ذره و برخی به دریا و امواج، بعضی به نائی و نوا و برخی به جان و جسم و حتی برخی به یم و نم، ولی بهترین تعبیر همان است که قرآن یاد کرده است و آن تعبیر به خالق و مخلوق و الفاظ مشابه آن می‌باشد.

رابطه بین موجودات و خداوند، نه عینیت است و نه جزئیت، بلکه خلقت و ابداع است و آفرینش هم پدیده و مخلوق الهی می‌باشد. برای تقریب مطلب مثالی را بیان می‌کنیم گرچه هر مثالی ناقص است؛ زیرا «لیس کمثله شیء»، اما می‌توان گفت: «و لله المثل الأعلى» و آن مثل عبارت از کلام و متکلم می‌باشد (و خداوند هم در مورد پیدایش حضرت مسیح ع‌ا‌س‌ل‌ی‌ا به «کلمه» تعبیر فرموده است).

متکلم ایجاد کننده صورت کلام است. گرچه ماده آن عبارت از هوای متراکم و منقلب می‌باشد، ولی متکلم به وسیله قرار دادن هوا در حنجره و پشت دندان‌ها و غیره صورت آن را ایجاد می‌کند و گاهی هم ابداع می‌نماید. کلام نه عین متکلم است و نه جزئی از آن می‌باشد، بلکه پدیده و مصنوع وی می‌باشد. متکلم وابسته به کلام نیست، ولی کلام وابسته به متکلم است. متکلم بوده است، ولی کلام نبوده است، متکلم اختیار دارد که سخن بگوید و همچنین مختار است که سخن نگوید و ...

حال با توجه به مثال یاد شده باید بگوییم که پدیده‌های جهانی کلمات الهی

می‌باشند که مصنوع و مخلوق اویند. هم ماده آنان و هم صورت آنها. همان‌طور که پیدایش هر حرفی به اراده متکلم بستگی دارد پیدایش هر چیزی هم بستگی و نیاز به اراده الهی دارد. همچنان که متکلم آگاهی از هر کلمه‌ای دارد که از بیان او صادر می‌شود، خداوند متعال هم آگاهی از هر موجودی دارد که ایجاد می‌نماید. همچنان که متکلم حضور و شهود نسبت به کلمات خویش دارد، خداوند متعال هم حضور و شهود نسبت به مخلوقات خود دارد، البته خیلی عالی‌تر، همچنان که فرمود: ﴿إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ﴾ (حج / ۱۷)؛ بی‌شک خداوند گواه بر هر چیز است.

نکته دقیق‌تر آنکه آفرینش در هر لحظه‌ای به پروردگار نیاز دارد؛ مانند آنکه کلام در هر حرفی، بلکه هر جزئی از حروف وابسته به متکلم است، همچنان که یک جمله به صورت تمام به متکلم نیاز دارد و هم‌زمان متکلم بدان علم دارد هر حرفی هم از آن کلام به متکلم نیاز دارد و متکلم و گوینده علم به هر حرفی هم دارد که از او صادر می‌شود، همچنین مخلوقات الهی در هر لحظه‌ای نیاز به مدد الهی دارند و محتاج آفرینش جدیدی هستند که پیوسته می‌باشد و همراه با این آفرینش‌ها پیوسته علم الهی هم وجود دارد. اینجاست که خداوند متعال نه تنها شاهد است، بلکه شهید می‌باشد؛ یعنی شهود او دائمی و همیشگی است و در هر لحظه‌ای می‌باشد، همچنان که موجودات در بقای خود به بقای الهی نیاز دارند و ﴿كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ﴾ (الرحمن / ۲۹). همچنین جهان، در بقای خویش معلوم الهی است و خداوند متعال بر آن به صورت دائم شهود دارد.

تذکر مهم: با توجه به مثال فوق و نکات یاد شده در تمثیل، تشبیه رابطه خداوند و جهان به نفس و صور ذهنی که کار نفس است کاملاً اشتباه می‌باشد؛ زیرا صورت‌های ذهنی عین نفس می‌باشند منتهی دارای اعتباری دیگر، ولی جهان به هیچ وجه با پروردگار عینیت ندارد، بلکه مخلوق خداوند می‌باشد.

اشکالات مطرح شده و پاسخ آنها

۱- علم به جزئیات، سبب تغییر در علم پروردگار است.

توضیح مطلب: جهان مجموعه‌ای از میلیاردها حادثه است و این حوادث پشت سرهم

آمده و گذرا می‌باشند، یک روز آفتاب است و روز دیگر ابر، یک روز گرم است و روز دیگر سرد، لازمه آگاهی از اینها آن است که خداوند در معرض حوادث و تغییرات قرار گیرد.

جواب: اگر علم خداوند را علم حصولی بدانیم و آن هم پس از پیدایش حوادث، اشکال وارد است، ولی علم پروردگار علم حضور و پیش از پیدایش حوادث است؛ مانند گوینده‌ای که می‌داند چه می‌گوید و سرانجام سخنش به کجا منتهی می‌شود، علم خداوند مبدأ حوادث است نه برخاسته از حوادث، از این رو لازم نیست که او در معرض حوادث قرار گیرد و تغییری در او راه یابد، او ثابت است و این اضافات است که تغییر می‌یابد. خواهی نصیر طوسی هم به همین مطلب اشاره می‌نماید، آنجا که می‌نویسد:

«و تغییر الإضافات ممکن»^۱.

فرماندهی را در نظر بگیرید که در مقابل او سربازانی رژه می‌روند، فرمانده ثابت ایستاده است، ولی این سربازان هستند که در حال حرکت می‌باشند به ویژه اگر فرمانده از بالا به همه اشراف داشته باشد.

۲- ادراک جزئیات به وسائل و ابزار احتیاج دارد. اگر ما درختی را می‌بینیم، با چشم مشاهده می‌کنیم و اگر صدایی را می‌شنویم، با گوش می‌شنویم؛ حال اگر قرار باشد خداوند متعال به هر چیز جزئی علم داشته باشد باید ابزار آن را هم دارا باشد و حال آنکه خداوند متعال بی‌نیاز از ابزار و مبرای از جسمانیت است.

جواب: نیاز به ابزار و آلات در اثر ضعف انسانی است، ولی خداوندی که احاطه قیومی دارد و همه اشیاء به او وابسته هستند به ابزار و آلات نیاز ندارد، بلکه کاملاً به هر چیزی اشراف دارد، همچنان که انسان در شناخت آنچه می‌خواهد بگوید به گوش نیاز ندارد، بلکه در شناخت آنچه از غیر می‌خواهد بشنود احتیاج به گوش دارد.

علم الهی در عهد عتیق

خداوند متعال در تورات کنونی در خلال افسانه‌ها و داستان‌هایی در مورد آفرینش و سرگذشت پیامبران معرفی شده است، ولی با کمال تأسف خدایی را که تورات کنونی

۱. کشف المراد، ص ۱۷۶.

معرفی می کند، دارای نقائص متعددی از جمله علم می باشد، به طوری که به جرئت می توان گفت، مقام مقدس الوهیت منزّه از آن صفات ناقص و ناپسند بوده، این سخنان هم تناسبی با یک کتاب الهی ندارد.

در تورات کنونی ماجرای خوردن آدم و حوا از شجره ممنوعه بیان شده، اظهار می دارد که پس از خوردن میوه مزبور متوجه شدند که برهنه هستند، سپس عبارات زیر را به کار می برد:

۸- و آواز خداوند خدا را شنیدند که به هنگام نسیم روز در باغ می خرامید و آدم و زنش خویشتن را از حضور خداوند خدا در میان درختان باغ پنهان کردند، ۹- و خداوند خدا آدم و حوا را آواز کرده وی را گفت که کجایی، ۱۰- او دیگر جواب گفت که آواز تو را در باغ شنیدم و ترسیدم؛ زیرا که برهنه ام، به جهت آن پنهان شدم، ۱۱- و خداوند به او گفت که تو را گفت که برهنه ای؟ آیا از درختی که تو را امر فرمودم که نخوری خوردی، ۱۲- و آدم گفت زنی که از برای بودن من دادی او از آن درخت به من داد که خوردم»^۱.

در عبارات یاد شده با صراحت تمام، میران علم الهی را بیان می نماید. در آغاز می گوید: آدم و حوا خود را از حضور خداوند در میان درختان باغ پنهان کردند، سپس اظهار می دارد که خداوند او را آواز داد و صدا زد که کجایی؟ آدم اظهار داشت چون آواز تو را شنیدم پنهان شدم. این سؤال و جواب و پنهان شدن، گویای آگاهی نداشتن خداوند از کار آدم و پنهان شدن اوست. تورات کنونی علم الهی را تا این حد تنزل می دهد و محدود معرفی می کند!

نسبت به آینده هم خداوند را جاهل و غافل معرفی می کند، چنان که در ماجرای حضرت نوح علیه السلام می گوید:

۵- و خداوند دید که شرارت انسان در زمین بسیار شد و اینکه هر تصویری از تدبیرات قلب ایشان همواره محض بدی می بود، ۶- پس خداوند از برای ساختن انسان در زمین تغییر به اراده خود داد و در قلب خود رنج کشید، ۷- پس خداوند گفت انسانی که خلق کرده ام از روی زمین محومی نمایم، از انسان و از بهایم و از حشرات تا به مرغان هوا؛ زیرا که

۱. سفر تکوین (پیدایش)، فصل ۳، آیات ۸-۱۲.

در خصوص ساختن ایشان تغییر به اراده‌ام دادم، ۸- اما نوح در نظر خداوند التفات یافت»^۱.

این کتاب، خداوند را نسبت به آینده غیر آگاه معرفی می‌کند، به طوری که از کرده خود پشیمان شده، حتی گرفتار رنج می‌شود و به طور کلی خداوند را غیر آگاه نسبت به آینده و دارای تلّون مزاج معرفی می‌نماید.

مشابه این مطلب را در موارد دیگری هم مشاهده می‌کنیم؛ مانند فریب خوردن اسحاق توسط یعقوب و دریافت برکت الهی در اثر دروغ و فریبکاری.

علم الهی در عهد جدید

در اناجیل گرچه مطالب بسیاری در مورد علم الهی وجود ندارد؛ ولی اندکی به صورت معقول و منطقی اشاره شده است، همچنان که در انجیل متی حضرت مسیح عاشق توصیه می‌نماید که افراد صدقه را مخفیانه پرداخت نموده، نماز را در پنهانی انجام دهند، ولی خداوندی که آن را می‌بیند به صورت علانیه پاداش می‌دهد، در این مورد می‌فرماید:

۳- بلکه چون صدقه می‌دهی باید که دست چپت از آنچه دست راست تومی‌کند، خبردار نشود، ۴- تا صدقه تو در خفا باشد و پدر تو که در خفا می‌بیند علانیه تو را جزا خواهد داد، ۵- چون نماز گزاردی همچون ریاکاران مباش؛ زیرا که ایشان خوش دارند که در مجامع و سرک‌وچه‌ها ایستاده نماز گزارند تا آنکه در نظر مردم باشند، به شما راست می‌گوییم که آنها اجر خود را یافتند، ۶- لکن تو چون نماز می‌کنی در حجره خود داخل شو، در را محکم بسته، پدر خود را که در خفاست، نماز بگزار و پدر تو که نهانی می‌بیند تو را آشکار جزا خواهد داد»^۲.

در انجیل اطلاع از علم ساعت را منحصرأً مربوط به خداوند می‌داند، همچنان که می‌فرماید:

۱. سفر تکوین، فصل ۶، آیات ۵-۸.

۲. انجیل متی، باب ۶، شماره ۴-۶.

«سوی پدر من و بس هیچ کس حتی ملائکه آسمانی هم از آن روز و ساعت مطلع نیستند».^۱

در انجیل مرقس عبارت فوق را بدین صورت بیان می‌کند:
«و بر حقیقت آن روز و آن ساعت سوی پدر، نه ملائکه آسمان و نه فرزند، هیچ کس مطلع نیست».^۲

در انجیل مرقس علم ساعت را از فرزند هم که مقصود حضرت مسیح عَلَيْهِ السَّلَام است منفی می‌نماید:

این عبارات شباهتی به تعبیرات مقدس قرآنی دارد که از آن جمله می‌فرماید:
﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ رَبِّي لَا يُجَلِّيهَا لِوَقْتِهَا إِلَّا هُوَ ثَقُلَتْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا تَأْتِيكُمُ إِلَّا بَغْتَةً يَسْأَلُونَكَ كَأَنَّكَ حَافِيٌّ عَنْهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ اللَّهِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ﴾ (اعراف/۱۸۷)؛ از تو درباره قیامت می‌پرسند [که] وقوع آن چه وقت است؟ بگو: علم آن تنها نزد پروردگار من است. جز او [هیچ کس] وقتش را آشکار نمی‌سازد. [این حادثه] بر آسمان‌ها و زمین گران است، جز ناگهان به شما نمی‌رسد. [باز] از تو می‌پرسند، گویا تو از [زمان وقوع] آن آگاهی، بگو: علم آن نزد خداوند است، ولی بیشتر مردم نمی‌دانند.
البته صراحت آیات قرآن در مورد قیامت به مراتب بیشتر از انجیل می‌باشد.

علم الهی در کتاب الهی (قرآن مجید)

در قرآن کریم علم الهی در موارد بسیاری مطرح گردیده است، خداوند به همه چیز عالم است، همان‌طور که فرموده: ﴿وَأَنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾ (مائده/۹۷).
چه کوچک و چه بزرگ و چه خرد و چه کلان؛ چنان که فرمود: ﴿وَمَا يَعْزُبُ عَنْ رَبِّكَ مِنْ مِثْقَالِ ذَرَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ وَلَا أَصْغَرَ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْبَرَ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ﴾ (یونس/۶۱).
او هم عالم به غیب است و هم شهادت که فرمود: ﴿عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ الْكَبِيرِ﴾

۱. متی، باب ۲۴، شماره ۳۶.

۲. مرقس، باب ۱۳، شماره ۳۲.

الْمُتَعَالِ ﴿ (رعد / ۹) .

هم غیب تنها زان اوست که پیامبر خویش را آگاه می سازد؛ چنان که فرمود: ﴿عَالِمِ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَىٰ غَيْبِهِ أَحَدًا * إِلَّا مَنِ ارْتَضَىٰ مِنْ رَسُولٍ فَإِنَّهُ يَسْلُكُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ رَصَدًا﴾ (جن / ۲۶ و ۲۷) .

به اسرار درونی آگاهی دارد و رازهای پنهانی را می داند: ﴿إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ﴾ (آل عمران / ۱۱۹) .

هرچه در دل می گذرد و هرچه به فکر خطور می کند^۱، چه انسان پنهان دارد و چه اظهار کند^۲، حتی هر حقد و کینه که در دل هاست، ولی در عین حال خشم نمی ورزد و بردباری به خرج می دهد که فرمود: ﴿وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا فِي قُلُوبِكُمْ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَلِيمًا﴾ (احزاب / ۵۱) .

البته از هر کس هم بهتر می داند آنچه را پنهان داریم یا آشکار نمائیم^۳ و برای او پنهان و آشکار فرقی ندارد، چه مطلبی را پنهان کنیم یا گفته ای را آشکار نمائیم، که فرمود: ﴿وَأَسِرُّوا قَوْلَكُمْ أَوِ اجْهَرُوا بِهِ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ﴾ (ملک / ۱۳) .

نه تنها علم غیب را می داند، بلکه کلیدهای غیب هم در نزد اوست که فرمود: ﴿وَ عِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ﴾ (انعام / ۵۹) .

همان طور که نسبت به کل جهان آگاهی دارد از جزئیات آن هم مطلع است، چنان که فرمود: ﴿وَيَعْلَمُ مَا فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَمَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَلَا حَبَّةٌ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ وَلَا رَطْبٌ وَلَا يَابِسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ﴾ (انعام / ۵۹) .

علم به جزئیات جهان نه تنها در علم مخزون اوست، بلکه در کتاب او هم موجود است.

علم او محیط است به همه کس و همه چیز و همه جا؛ چنان که فرمود: ﴿وَأَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا﴾ (طلاق / ۱۲) .

چه رسد به انسان ها که فرمود: ﴿يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِهِ عِلْمًا﴾

۱. بنگرید به: اسراء / ۲۵ .

۲. بنگرید به: آل عمران / ۲۹ .

۳. بنگرید به: ممتحنه / ۱ .

(طه / ۱۱۰). و چه به کارها و اعمال آنها که فرمود: ﴿إِنَّ اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطٌ﴾ (آل عمران / ۱۲۰).

حتی شماره میلیاردها مخلوق خود را به خوبی می داند که: ﴿لَقَدْ أَخْصَاهُمْ وَعَدَّهُمْ عَدًّا﴾ (مریم / ۹۴).^۱

نه بُعد زمانی در مقابل او تأثیر دارد و نه بُعد مکانی، بلکه بر هر دو مسلط است، هم تاریخ گذشتگان را می داند و هم آنهایی را که پس از آنان هستند؛ چنان که فرمود: ﴿وَلَقَدْ عَلِمْنَا الْمُسْتَقْدِمِينَ مِنْكُمْ وَلَقَدْ عَلِمْنَا الْمُسْتَأْخِرِينَ﴾ (حجر / ۲۴). هم حال افراد را می داند و هم سرانجام آنها را.

که فرمود: ﴿وَيَعْلَمُ مُسْتَقَرَّهَا وَمُسْتَوْدَعَهَا كُلِّ فِي كِتَابٍ مُبِينٍ﴾ (هود / ۶).
بُعد مکانی هم برای او تأثیری ندارد؛ چنان که فرمود: ﴿أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ﴾ (حج / ۷۰).

ویژگی علم الهی

علم الهی علم شهودی است، نسبت به هر چیز و هر کاری شاهد است، بلکه شهید می باشد و حضور همیشگی دارد، همان طور که می فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدًا﴾ (نساء / ۳۳ و احزاب / ۵۵).^۲

گاهی همراه با علیم خبیر به کار رفته، همچنان که می فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ﴾ (لقمان / ۳۴) و خبیر همچنان که واژه «حکیم» بارها همراه «علیم» در قرآن کریم به کار رفته، چنان که فرمود: ﴿وَهُوَ الْحَكِيمُ الْعَلِيمُ﴾ (زخرف / ۸۴)؛ زیرا علم خداوند تنها آگاهی و اطلاع نیست، بلکه عین حکمت می باشد.

همراه با علم خداوند و یا به جای آن، واژه های دیگری هم به کار رفته است؛ مانند سمیع، بصیر، خبیر، رقیب و ... که از آگاهی فراوان و دقیق حکایت می نماید که اینک به توضیح بیشتری می پردازیم.

۱. همچنین بنگرید به: یس / ۱۲ و نبأ / ۲۹.

۲. همچنین بنگرید به: فتح / ۲۸.

بصیر: بصیر به دو معناست: یکی بینا و در مقابل کور، و دیگری صاحب بینش؛ همان طور که گفته می شود فلانی نسبت به کارها بصیر است.

سمیع: سمیع هم به دو معناست: یکی به معنای شنوا، و دیگری به معنای اجابت کننده. با توجه به معنای دوم در سمیع و بصیر نسبت به این دو صفت به پروردگار متعال هیچ گونه محذوری ندارد، ولی در معنای نخست منظور علم و آگاهی پروردگار است؛ یعنی خداوند، عالم به مبصرات و مسموعات است بدون آنکه به چشم و گوش نیاز داشته باشد. موجودات زنده به علت ضعف به ابزار و وسائلی به نام چشم و گوش نیاز دارند، ولی خداوند نیازمند به ابزار نیست. مانند اینکه انسانی که بینایی او ضعیف است به عینک احتیاج دارد و شخصی که سامعه او ضعیف و ناتوان می باشد به سمعک نیاز دارد، ولی انسان سالم نه نیاز به عینک دارد و نه سمعک.

تذکر: خداوند نسبت به همه محسوسات آگاهی و اطلاع دارد؛ مانند چیزهایی که لمس می شوند یا استشمام می گردند و یا چشیده می شوند، ولی به اولامس، شام و ذائق گفته نمی شود.

علم الهی از دیدگاه روایی

به پیروی از قرآن کریم در مکتب پیامبر ﷺ و اهل بیت  گرامی او علم الهی دارای ویژگی هایی است که اینک به آنها اشاره می گردد:

- ۱- علم الهی از صفات کمالیه و خالصه است و هیچ گونه آلودگی به جهل ندارد و عینیت با خداوند دارد. از امام باقر علیه السلام روایت شده است که فرمود: «إن الله علم لا جهل فيه، حياة لا موت فيه، نور لا ظلمة فيه»؛^۱ خداوند متعال علم است که هیچ جهالتی در او نیست، حیات است که هیچ مرگی در او نیست، نور است که هیچ ظلمتی در او نیست؛ یعنی علم ذاتی اوست.
- ۲- بدین مضمون از امام صادق علیه السلام و امام رضا علیه السلام هم روایت شده است.

۱. بحار الانوار، ج ۴، ص ۸۴.

۲. همان.

امام صادق علیه السلام هم می فرماید: «العلم هو کماله»؛^۱ علم کمال اوست.

همچنین از امام موسی بن جعفر علیه السلام روایت شده است که فرمود:

«علم الله لا یوصف الله منه بأین ولا یوصف من الله بکیف ولا یفرد العلم من الله ولا بیان الله منه و لیس بین الله و بین علم حد»؛^۲ علم خداوند در مورد او توصیف به کجایی نمی شود و همچنین توصیف به چگونگی نمی شود و نیز از خداوند جدا نیست و خداوند هم از او جدا نمی باشد و میان خداوند و علم او حدّ و مرزی وجود ندارد.

۲- علم خداوند ازلی است. همچنان که خداوند متعال قدیم و ازلی است، علم او هم که عین ذات اوست، قدیم و ازلی می باشد، چنان که امام باقر علیه السلام در جواب فضیل بن سکره می فرماید:

«ما زال الله عالماً تبارک و تعالی ذکره»؛^۳ خداوند متعال پیوسته عالم بوده است و همان امام پس از بیان ازلی بودن علم خداوند، می فرماید: «فعلمه به قبل کونه کعلمه به بعد ما کونه»؛^۴ علم خداوند به آنچه آفریده پیش از آفرینش مانند علم او به همان شیء پس از آفرینش او می باشد و هیچ گونه تغییری در علم پروردگار پدید نمی آید.

ابن حازم هم می گوید: از امام صادق علیه السلام سؤال کردم که آیا اکنون خداوند چیزی را می داند که دیروز نمی دانسته؟

فرمود: آیا هرچه هست و هرچه تا روز قیامت خواهد بود، در علم الهی است؟ حضرت فرمود: بلی پیش از آنکه مخلوقات را بیافریند.^۵

و در روایت دیگر امام رضا علیه السلام می فرماید: «لم یزل علیماً بکلّ شیء».^۶

خداوند عالم به ذات خویش است، همچنان که روایت امام هشتم علیه السلام اشعار بدان

۱. همان، ج ۴، ص ۱۳ و ۸۳.

۲. همان، ج ۴، ص ۸۶.

۳. همان، ج ۴، ص ۸۷.

۴. همان، ج ۴، ص ۸۶.

۵. همان، ج ۴، ص ۸۹.

۶. همان، ج ۴، ص ۸۰.

دارد.^۱ و عالم به همه چیز است، همچنان که در دو روایت از امام صادق علیه السلام عرش و کرسی تفسیر به علم الهی شده است که تمام آسمان‌ها و زمین را فرا می‌گیرد.^۲

۳- علم خداوند بی‌نهایت است، همچنان که امام صادق علیه السلام فرموده است: ابوعلی قصاب می‌گوید: خدمت ایشان گفتم: «الحمد لله منتهی علمه»؛ ستایش پروردگار راست به اندازه علم او. حضرت فرمود: این چنین مگو؛ زیرا اندازه و پایانی برای علم او نیست.

کاهلی هم می‌گوید: ضمن دعایی خدمت امام هشتم این جمله را نوشتم، حضرت در پاسخ من نگاشتند که مگو، «منتهی علمه»، بلکه بگو: «منتهی رضاه».^۳

خداوند متعال عالم به غیب است، همچنان که عالم به آشکار است و عالم به اسرار درونی است، همچنان که آگاه از اعمال برونی است. هنگامی که از امام صادق علیه السلام در مورد آیه مبارکه ﴿فَإِنَّهُ يَعْلَمُ السِّرَّ وَأَخْفَى﴾ (طه / ۷) سؤال شد، حضرت فرمود: سر عبارت از چیزی است که در ضمیر خود پنهان می‌داری و اخفی چیزی است که به قلبت خطور کرده است و آن را فراموش کرده‌ای؛ یعنی خداوند متعال از هر دو آگاه است. هم آنچه را که انسان در دل دارد، ولی به دیگران نمی‌گوید و هم آنچه که بر خیال او آمده و حتی خودش هم فراموش کرده است.^۴

همچنین از امام صادق علیه السلام سؤال شد در مورد گفتار خداوند که می‌فرماید: ﴿يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ﴾ (غافر / ۱۹). حضرت فرمود: نمی‌بینی که فردی به چیزی نگاه می‌کند، ولی مثل آنکه نگاه نکرده است؛^۵ یعنی نگاه دزدانه و نگاه بسیار سریع خائنه. آری، خداوند هم علم به نگاه‌های خیانت‌بار دارد و هم به سینه‌های جنایتکار.

ابوجارود از امام باقر علیه السلام سؤال کرد در مورد فرموده خداوند ﴿سَوَاءٌ مِنْكُمْ مَنْ أَسْرَأَ الْقَوْلَ

۱. بحار الأنوار، ج ۴، ص ۸۸.

۲. همان، ج ۴، ص ۸۹.

۳. همان، ج ۴، ص ۸۳.

۴. بنگرید به: همان، ج ۴، ص ۷۸، روایات ۱، ۱۴، ۱۵، ۳۳ و ۳۴.

۵. همان، ج ۴، ص ۸۰.

وَمَنْ جَهَرَ بِهِ ﴿ (رعد / ۱۰) حضرت فرمود: پنهان و آشکار برای خداوند یکسان است.^۱
نه تنها نسبت به همه موجودات آگاه است که امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: «يَعْلَمُ عَجِيحَ
الوحوشِ فِي الْفَلَوَاتِ وَمَعَاصِي الْعِبَادِ فِي الْخَلَوَاتِ»؛^۲ خداوند از نعره حیوانات وحشی در
کوه‌ها و بیابان‌ها و گناه و معصیت بندگان در خلوت گاه‌ها آگاه است.

۴- امتحان الهی هم به صورت استعمال و استخبار نیست، بلکه برای بروز و ظهور
مکنونات قلبی و اعمال انسانی است و همچنین موضوعات دیگری که بحث
مفصلی را می‌طلبد.

امام هشتم علیه السلام در یک خبر طولانی در پاسخ مأمون و ذیل فرموده الهی ﴿لِيَبْلُوكُمْ أَيُّكُمْ
أَحْسَنُ عَمَلًا﴾ (ملک / ۲) می‌فرماید: «إِنَّهُ عَزَّوَجَلَّ خَلَقَ خَلْقَهُ لِيَبْلُوَهُمْ بِتَكْلِيفِ طَاعَتِهِ
وَعِبَادَتِهِ لَا عَلَى سَبِيلِ الْإِمْتِحَانِ وَالتَّجْرِبَةِ لِأَنَّهُ لَمْ يَزَلْ عَلِيمًا بِكُلِّ شَيْءٍ»؛^۳
خداوند عزوجل مخلوقات خود را آفریده است تا آنها را به اطاعت خود مبتلا سازد نه بر
سبیل آزمایش و تجربه؛ زیرا از ازل نسبت به هر چیزی آگاهی داشته است.

۵- علم انحصاری و علم عنایتی:

وسعت علم پروردگار آن‌چنان بی‌کرانه و بی‌نهایت است که هیچ موجودی را دسترسی به
همه آن میسر نمی‌باشد. از این رو، از امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام روایت شده است که
فرمودند:

«إِنَّ عِلْمًا يَعْلَمُهُ مَلَائِكَةٌ وَأَنْبِيَاءُ وَرَسُولُهُ أَلَّا وَنَحْنُ نَعْلَمُهُ وَلِلَّهِ عِلْمٌ لَا يَعْلَمُهُ مَلَائِكَةٌ وَ
أَنْبِيَاءُ وَرَسُولُهُ».^۴

علم خداوند به دو گونه است: علمی که از آن ملائکه و پیامبران و رسولانش آگاهی
دارند، این نوع علم را ما هم دارا هستیم، و علم دیگری هم برای خداست که ملائکه و
پیامبران و رسولانش از آن اطلاعی ندارند.

۱. همان، ج ۴، ص ۸۲.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۸.

۳. بحار الأنوار، ج ۴، ص ۸۰.

۴. بحار الأنوار، ج ۴، روایات ۳۰-۳۲.

استدلال به علم الهی در قرآن کریم

لازمه آفریدن، علم به آفریده است. در آفرینش یک چیز، سه صفت در آفریننده لازم است: علم، قدرت و اراده.

نویسنده‌ای که کتابی را می‌نویسد و نقاشی که نقاشی را می‌نگارد و سازنده‌ای که مصنوعی را می‌سازد باید دارای این سه صفت باشد:

اولاً علم بدان را داشته باشد.

ثانیاً قدرت و توان آن را داشته باشد.

ثالثاً تصمیم و اراده آن را داشته باشد.

از این رو کتاب و اثر و مصنوع، گویای علم و قدرت و اراده پدیدآورده‌اش می‌باشد. هرچه کتاب از نظر علمی دانش افزا باشد بیشتر گویای دانش نویسنده است و هرچه نقش زیباتر باشد زیادتر نشان‌دهنده هنرنقاش آن است و هرچه مصنوع استوارتر باشد بیشتر نمایانگر قدرت سازنده آن است.

خداوند متعال به این سه ویژگی در آفریننده جهان اشاره نموده و فرموده است:

﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ بِقَادِرٍ عَلَىٰ أَنْ يَخْلُقَ مِثْلَهُمْ بَلَىٰ وَهُوَ الْخَلَّاقُ الْعَلِيمُ ﴿۸۱﴾ ﴿۸۲﴾ أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ ﴿۸۳﴾ فَسُبْحَانَ الَّذِي بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ﴿۸۴﴾﴾ (یس / ۸۱-۸۳)؛ آیا کسی که آسمان و زمین را آفریده نمی‌تواند همانند آنان

(انسان‌های خاک شده) را بیافریند؟ آری [می‌تواند] و او آفریدگار داناست. فرمان او چنین است که هرگاه چیزی را اراده کند تنها به آن می‌گوید موجود باش! آن نیز بی‌درنگ موجود می‌شود. پس منزله است خداوندی که مالکیت و حاکمیت همه چیز در دست اوست و شما را به سوی او بازمی‌گردانند. در این آیات، همان‌طور که ملاحظه می‌شود، سه ویژگی برای خالق متعال مطرح است: قدرت، علم و اراده.

با توجه به نکات یاد شده هر پدیده‌ای حکایت از علم پدیدآورنده خود می‌کند، همان‌طور که قرآن کریم می‌فرماید: ﴿أَلَا يَعْلَمُ مَنْ خَلَقَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ ﴿۱۴﴾﴾ (ملک / ۱۴)؛ آیا آن کسی که موجودات را آفریده است از آنها آگاه نیست؟! در حالی که او باریک‌بین و آگاه است. آری، این کتاب آفرینش با هزاران رمز آن و این نقش زیبای جهان با میلیون‌ها جلوه آن و این مصنوع محکم و متقن خلقت با میلیاردها استحکامی که در آن به کار رفته

است، گویای علم و دانش نویسنده و نقاش و سازنده آن می باشد.
آیا او که تنها ۶۶ میلیون سلول شمسی و مخروطی در دو چشم ما قرار داده است تا
بینند آگاهی از سلولها ندارند؟! آیا او که هزاران حکمت در قلبها و ریهها آفریده
است از کارکرد و عملکرد آن آگاهی ندارد؟!

آیا او که میلیونها متر لوله تجزیه در مجاری کلیه و ادرار قرار داده است نسبت به
عمل و نتایج آنها اطلاعی ندارد؟! آیا خدایی که این نظم شگرف را در کرات آسمانی قرار
داده آگاهی از آنها ندارد و بدون دانش این نظم را بخشیده است؟!

آیا این دستگاه عظیم و پیچیده از بلندای آسمان تا اعماق زمین و از قلّه کوهها تا
ژرفای دریاها، تصادفی کور یا طبیعتی بی شعور است و یا آفریده خدایی حکیم و توانا؟!
﴿وَتَرَى الْجِبَالَ تَحْسَبُهَا جَامِدًا وَهِيَ مُمْرٌ مَّرَّ السَّحَابِ صُنِعَ اللَّهُ الَّذِي أَتَقَنَ كُلَّ شَيْءٍ إِنَّهُ خَبِيرٌ
بِمَا تَفْعَلُونَ﴾ (نمل/۸۸)؛ کوهها را می بینی و آنها را ساکن و جامد می پنداری در حالی که
مانند ابر در حرکت اند. این صنع و آفرینش خداوندی است که امام هشتم علیه السلام هم در
این باره می فرماید:

«سبحان من خلق الخلق بقدرته، أتقن ما خلق بحكمته و وضع كل شيء منه موضعه
بعلمه»؛ منزه است کسی که مخلوقات را با قدرتش آفرید و آنها را با حکمتش استوار
گردانید و با علمش هریک از آنها را در جای خود قرار داد.

نقش ایمان به علم الهی در تربیت انسانی

معرفت و ایمان به علم الهی نقش تربیتی بسزایی در انسان دارد از یک سو سطح توکل و
اعتماد آدمی را بالا می برد و از سوی دیگر او را از بدیها و زشتیها بازمی دارد. هنگامی که
انسان معرفت و ایمان به علم الهی داشته باشد به ویژه آنکه او را سمیع بداند، درد دل خود را با
او در میان می نهد و عقدههای درونی خود را به وسیله او می گشاید و با یک دنیا عشق و امید
دست دعا به سوی او دراز می کند که: ﴿إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾ (بقره/۱۲۷).

از سوی دیگر از هرگونه انحراف یا گفتار نابجایی خود را بازمی دارد که: ﴿إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ

۱. بحار الأنوار، ج ۴، ص ۸۵.

عَلِيمٌ ﴿بقره / ۱۸۱﴾.

زمانی که انسان ایمان داشته باشد که خداوند ناظر به اعمال و رفتار اوست از گناهان پرهیز می‌کند و از هر کردار زشتی، شرم می‌نماید که قرآن کریم فرموده است: ﴿وَكَفَىٰ بِرَبِّكَ بِذُنُوبِ عِبَادِهِ خَبِيرًا بَصِيرًا﴾ (اسراء/ ۱۷)، زیرا همیشه در مرئی و منظر اوست که فرمود: ﴿أَلَمْ يَعْلَم بِأَنَّ اللَّهَ يَرَىٰ﴾ (علق / ۱۴).

هر کاری می‌کند و هر چه را به دست می‌آورد او می‌داند که فرموده است: ﴿يَعْلَمُ مَا تَكْسِبُ كُلُّ نَفْسٍ﴾ (رعد / ۴۲).

به هر انفاقی که در راه خدا بنماید آگاه است که: ﴿وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ﴾ (آل عمران / ۹۲).

همه را به خوبی می‌شناسد؛ چه هدایت یافتگان و چه گمراهان که: ﴿هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ﴾ (قلم / ۷ و نحل / ۱۲۵).

هیچ کس از او پنهان نیست در هر مرحله‌ای از الحاد باشد که: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي آيَاتِنَا لَا يَخْفَوْنَ عَلَيْنَا﴾ (فصلت / ۴۰). و به خوبی نسبت به پرهیزکاران هم شناخت دارد: ﴿وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالْمُتَّقِينَ﴾ (آل عمران / ۱۱۵).

هر کار خیری هم که انسان انجام می‌دهد او می‌داند: ﴿وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ يَعْلَمُهُ اللَّهُ﴾ (بقره / ۱۹۷).

خداوند متعال گاهی برای تنبیه و آگاهی مردم علم و نظارت خویش را وسیله تهدید قرار می‌دهد و می‌فرماید: ﴿اعْمَلُوا مَا شِئْتُمْ إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ﴾ (فصلت / ۴۰).

مهم‌تر آنکه پروردگار متعال از دل‌ها آگاه است و آنچه بر ذهن انسان می‌گذرد و آنچه در دل انسان وجود دارد؛ چه خوبی و چه بدی، چه خیرخواهی و چه بدخواهی، چه رحم و عاطفه و چه حقد و کینه‌توزی؛ چنان که فرمود: ﴿وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي أَنْفُسِكُمْ فَاحْذَرُوهُ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ غَفُورٌ حَلِيمٌ﴾ (بقره / ۲۳۵).

شرایط هم فرق نمی‌کند، انسان در هر موقعیتی باشد هر چه نجوا، هر عملی که بکند، هر قدر که باشد، حتی به وزن یک ذره و هر کجا که انجام گیرد^۱.

۱. بنگرید به: یونس / ۶۱.

خداوند همراه هر کسی است. در کنار هر نجوا و گفت و گویی، اگر سه نفر باشند، چهارمی خداست و اگر پنج نفر باشند، ششمی اوست. او همراه است، همراه کمتر از این جمعیت یا بیشتر از آن^۱، ولی حضور او حضور جسمانی نمی باشد، بلکه اشرف است، سلطه است و آگاهی.

ایمان به علم الهی آدمی را از هرگونه نفاق و ریایی بازمی دارد. برخی منافق گونه خود را در پیش مردمان متوجه جلوه می دهند، ولی «چون به خلوت می روند آن کار دیگر می کنند» و به توطئه می پردازند. آنان باید بدانند که جلوت و خلوت برای خدا فرقی نمی کند، بلکه خدا با آنهاست و برگرفته و کرده های آنها ناظر می باشد، همچنان که فرمود: ﴿يَسْتَخْفُونَ مِنَ النَّاسِ وَلَا يَسْتَخْفُونَ مِنَ اللَّهِ وَهُوَ مَعَهُمْ إِذْ يُبَيِّنُونَ مَا لَا يَرْضَى مِنَ الْقَوْلِ مُحِيطًا﴾ (نساء/ ۱۰۸).

برخی در عین حالی که دقیق هستند، گاهی غفلت می ورزند، اما خداوند متعال هیچ گونه غفلتی ندارد؛ چنان که فرمود: ﴿وَمَا رَبُّكَ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ﴾ (هود/ ۱۲۳). علم او علم ذاتی است و قهراً غفلت در مورد او تصور نمی شود. در همین رابطه باید گفت که واژه «رقیب» هم در مورد خداوند به کار رفته است، همچنان که می فرماید: ﴿وَكَانَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ رَقِيبًا﴾ (احزاب/ ۵۲).

حال اگر انسان به خدایی ایمان داشته باشد که از سویی شنواست و سمیع الدعاء است، از طرفی هم بینا و حسیب و رقیب می باشد، دیگر نه از دعا مأیوس می شود و نه به منکری اقدام می نماید.

از این روانسان با ایمان همواره خداوند متعال را در همه جا حاضر و بر اعمالش ناظر می داند. طبعاً این آگاهی او را از گناه و خلاف کاری بازمی دارد. مراتبی از درون است بر گفتار و رفتار شخص و نگرهبانی از خود بر خود. این است بهترین و بی هزینه ترین راه برای بازداشتن از گناه، و از اینجاست که برای اصلاح مفاسد اجتماعی باید در صدد دیگر راه های تأدیبی و تربیتی، در راه تقویت ایمان افراد کوشیده و آنان را انسان هایی مؤمن بار آورد؛ ایمانی راستین و در حدیقین.

۱. بنگرید به: مجادله / ۷.